

فصلنامه راهبرد سیاسی

سال چهارم، شماره ۱۳، تابستان ۱۳۹۹

صفحات: ۱۷۰-۱۵۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۰۵؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۰۵/۱۵

نوع مقاله: پژوهشی

آینده حضور آمریکا در خلیج فارس در پرتو تحولات نظام موازنه قدرت در منطقه

احمد لعبت فرد* / سید حکمت‌الله هاشمی پور**

چکیده

خلیج فارس بنا به موقعیت ژئوپلیتیک آن از دیرباز مورد توجه قدرت‌های جهانی بوده و امروزه نیز به عنوان یکی از مهمترین مناطق جهان نقش به‌سزایی در تولید انرژی ایفا می‌نماید، بنابراین تلاش برای اعمال نفوذ در این منطقه به یکی از سیاست‌های راهبردی قدرت‌های جهانی تبدیل گردیده و حضور ایالات متحده در منطقه در همین راستا تبیین گردیده است. پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای به دنبال پاسخگویی به این پرسش است که، راهبرد آتی ایالات متحده و آینده حضور این دولت در منطقه خلیج فارس بر چه اساسی خواهد بود. نتیجه آنکه؛ به نظر می‌رسد سیاست ایالات متحده در منطقه خلیج فارس، در حال تغییر باشد و سیاستمداران آمریکایی قصد دارند با اتخاذ رویکردی جدید به جای استفاده از سیاست‌هایی که بیشتر برایشان هزینه‌های سنگین به بار آورده و موجب از بین رفتن سرمایه‌های این کشور گردیده است، سیاست‌هایی را در پیش گیرند که علاوه بر تأمین منافع بلندمدت آنها، مشکلات داخلی ناشی از سیاست خارجی را حل و فصل نماید. از همین رو پیشنهاد می‌شود جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از بازیگران اصلی منطقه خلیج فارس با استفاده از ظرفیت‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی و با بهره‌گیری از الزامات پیش روی به دنبال ایفای نقش موثرتری در منطقه باشد.

کلید واژه‌ها

آمریکا، خلیج فارس، موازنه قدرت، جمهوری اسلامی، احاله.

* دانش‌آموخته دکتری تاریخ معاصر و مدرس دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران. (نویسنده مسئول) alobatfard@gmail.com

** مربی و عضو هیات علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد یاسوج، یاسوج، ایران.

مقدمه

خلیج فارس مللی را شامل می شود که به لحاظ فرهنگی متفاوتند و از نظر مشغله های سیاسی، استراتژیک و اقتصادی هماهنگی و تجانس دارند. این منطقه در برگیرنده کشورهای ایران، عربستان سعودی، عراق، کویت، بحرین، امارات و قطر است. (Mojtahedzadeh, 2003) 41 وجود ذخایر عظیم نفت و گاز خلیج فارس و نقش پر رنگ آن در ژئوپلیتیک انرژی جهان همواره مورد توجه قدرت های بزرگ به ویژه ایالات متحده بوده است. این دولت از گذشته تا امروز منافع متعددی مانند؛ دسترسی به نفت ارزان، حمایت از جریان آزاد نفت و کنترل بهای آن در بازار جهانی، تضمین بقای اسرائیل و حمایت از نیروها و متحدان خویش در خلیج فارس داشته است، بنابراین به منظور دست یابی به اهداف و تامین منافع، استراتژیهای متعددی در این منطقه به اجرا گذارده است و با اجرای این برنامه ها از قدرتمند شدن دولت ها و بازیگران رقیب ممانعت و از صرف هزینه های اضافی نیز جلوگیری می کند.

ماهیت سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا و جهت گیری های آتی این کشور، همیشه یکی از موضوعات مهم در حوزه روابط بین الملل و مطالعات منطقه ای بوده و دست مایه پژوهش های مختلف قرار گرفته است. بنابراین تمرکز پژوهش حاضر بررسی آینده حضور ایالات متحده آمریکا در منطقه خلیج فارس می باشد. از این رو تلاش گردیده است با نگاهی به تحولات نظام موازنه قدرت در خلیج فارس به ارزیابی طرح های نوین مرتبط با ترتیبات امنیتی در منطقه پرداخته شود، و در نهایت، راهبرد آتی حضور آمریکا در خلیج فارس و محتمل ترین سناریو را در دو گزینه احاله یا تقویت مسئولیت بررسی نموده و الزامات فراروی جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از بازیگران اصلی در منطقه را نیز بررسی و تبیین نمود.

۱. تحولات نظام موازنه قدرت در خلیج فارس در پرتو تشدید تنش ها

خلیج فارس با توجه به موقعیت ویژه اش از جهات اقتصادی، استراتژیکی و ائدولوژیکی توجه شدید ایالات متحده را به خود جلب کرده است. این دولت در منطقه دارای علائق اقتصادی و استراتژیک فراوانی در زمینه انرژی، تجارت و سیاست می باشد و نفت پایه کلیه روابط اقتصادی در خلیج فارس و نیز پایه کلیه روابط اقتصادی کشورهای خلیج فارس با جهان است. تحولات اخیر در خلیج فارس را می توان به عنوان محور اصلی تغییر در موازنه قدرت منطقه ای دانست. هر گونه جابه جایی در ساختار قدرت سیاسی کشورهای منطقه، دارای

پیامدهای راهبردی برای سایر کشورها و منجر به ایجاد خلاء قدرت در محیط منطقه‌ای و زمینه ساز دگرگونی‌های بنیادی تری در حوزه امنیت منطقه‌ای خواهد شد و بر معادله قدرت و موازنه منطقه‌ای خلیج فارس تاثیر بر جای می‌گذارد.

به طور کلی کشورهای آمریکا و روسیه، به عنوان دو قدرت مهم در سطح بین‌المللی و ایران، عربستان سعودی و ترکیه به عنوان بازیگران منطقه‌ای و اصلی‌ترین رقبای ژئوپلیتیکی در خلیج فارس می‌باشند. این دولت‌ها از یکسو درصدد تغییر در موازنه قدرت منطقه‌ای هستند و از سوی دیگر تلاش دارند، تا موج‌های جدید را در حوزه شکل‌بندی قدرت منطقه‌ای تحت تاثیر قرار دهند و درصدد تغییرات در موازنه قدرت منطقه‌ای باشند. شاخص‌های رفتاری بازیگران منطقه‌ای در تمرکز منطقه‌ای و استراتژیک نیروهای آمریکایی در خلیج فارس نیز موثر است، علت اصلی این تمرکز را باید در چهارچوب نیاز و تمایلات بازیگران فرا منطقه‌ای و نیز اهداف و استراتژیک آن واحدها مورد توجه قرار داد. (اسدیان، ۱۳۸۱: ۳۸) از سویی عناصر بی‌ثبات‌کننده بالقوه‌ای در منطقه وجود دارد، که شکل‌گیری نظم جدید را برای همه کشورهای حوزه خلیج فارس دشوار می‌کند، که از آن جمله؛ تهدیدهای فراملی و کشمکش بین دولتی از دغدغه‌ها و نگرانی‌های مهم منطقه‌است.

از سویی سیاست توازن منطقه‌ای همواره با چالش‌ها و تهدیداتی روبرو خواهد بود. نشانه‌های آن را می‌توان در چگونگی مواضع بازیگران رقیب در محیط منطقه‌ای دانست. بازیگرانی که می‌توانند در معادله قدرت تاثیرگذار باشند. این بازیگران قطعا در شرایطی می‌توانند برای رقبای خود چالش‌گر باشند که از حمایت بین‌المللی و یا ائتلاف منطقه‌ای برخوردار باشند. در این فرایند ترکیه و عربستان سعودی به عنوان دو بازیگر اصلی محسوب می‌شوند که درصدد اند تا بر موازنه منطقه‌ای تاثیر گذارند و تلاش دارند تا نقش ایران در برقراری امنیت منطقه‌ای در خلیج فارس را کاهش دهند و چالش‌هایی برای ایران ایجاد نمایند. (Molavi, 2005 : 16)

در حال حاضر پایه‌های سیاست ترامپ در منطقه مبتنی بر اعتماد به متحدین سنتی آمریکا در منطقه، دفاع از آنها و اطمینان دادن به این دولت‌ها در خصوص مقابله با سیاست نفوذ ایران در منطقه است، هر چند این حضور با هزینه دولت‌های عرب شورای همکاری خلیج فارس تامین شود، زیرا امنیت آمریکا به رفاه هم‌پیمانان و شرکای آن پیوند خورده است. (عسکری‌پور، ۱۳۹۶: ۲۹۶) از این منظر سیاست ترامپ، رهبری و ایجاد موازنه قدرتمند علیه ایران و مهار آن است و لازمه این سیاست حفظ و افزایش توان آمریکا در منطقه می‌باشد. سیاستی که ایجاب

میکند، آمریکا در مواردی دست به اقدامات عملی بزند، هر چند این اقدامات تا کنون عمدتاً نمادین بوده اند. اگر چه ایالات متحده به دنبال ارائه جایگزینی مناسب برای امنیت منطقه توسط نیروهای نظامی است، اما به هوشمندسازی حضور خود در این منطقه از طریق ایجاد سیستم های دفاع موشکی برای دفاع از همپیمانانش و شکل دهی به یک نظم منطقه‌ای مبتنی بر توازن قدرت خواهد پرداخت. (کودب، ۱۳۸۷: ۱۶۵)

ایالات متحده دسترسی خوبی برای استقرار پایگاه‌های نظامی در چندین کشور خلیج فارس دارد و می تواند از عهده بار سنگین مالی آرایش نیروهای نظامی اش برآید و تجهیزات آنها را آماده کند. از سویی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس از حمایت ایالات متحده برخوردارند و بعضاً کشورهای کوچکتر شورای همکاری خلیج فارس نیز بر حسب میزان های مختلف به روابط با ایالات متحده و نه با دولت های بزرگتر منطقه همچون عربستان سعودی وابسته اند و با این روش به دنبال برقراری تعادل می باشند. (کوردسمن، ۱۳۸۲: ۲۳) حکومت های منطقه ای همچنان به بیگانگان تکیه می کنند تا از توان بخشی قدرت برای حفظ و حاکمیت و هویت ملی و امنیت رژیم مطمئن باشند و از مشارکت گسترده قدرت های خارجی مانند؛ ایالات متحده، چین، روسیه برای ایجاد و حفظ این توازن استفاده می کنند.

استراتژی نظامی ایالات متحده در خلیج فارس اطمینان به کشورهای شورای همکاری خلیج فارس بر تعهد امریکا برای حفظ بقای آنها و جلوگیری از گام های ایران علیه کشورهای خلیج فارس است. (دی یافی، ۱۳۸۷: ۱۹۰) بنابراین ایالات متحده همواره تلاش دارد تا توازن قدرت بین ایران، عربستان و عراق وجود داشته باشد، تا هیچ قدرتی نتواند بر ثروت نفتی منطقه تسلط یابد. اگر چه ایالات متحده کمتر از ۱۰ درصد کل عرضه نفت خود را از خلیج فارس وارد می کند، اما نظارت بر جریان نفت منطقه یک عامل مهم برای اطمینان از ثبات سیستم اقتصادی جهانی است، که این دولت در آن نقش اساسی ایفا می کند. (Sungtae, 2011)

سیاست منطقه ای آمریکا در حمایت از عربستان سعودی، انعکاس مشارکت تاکتیکی برای نادیده گرفتن نقش امنیتی ایران در منطقه و در شکل بندی های ژئوپلیتیکی خلیج فارس محسوب می شود، این روند نمی تواند به امنیت سازی متوازن منطقه ای منجر گردد. کشوری مانند عربستان از همان الگویی استفاده می کند، که صدام حسین در اگوست ۱۹۹۰ علیه کویت به کار گرفت. (Ehteshami, 1999 : 148) اقدام نیروهای نظامی عربستان سعودی در یمن و بحرین و سرکوب معترضین، را می توان به عنوان مداخله نظامی کشورهای خارجی برای

سرکوب نیروهای سیاسی و اجتماعی در کشور همجوار و نشانه‌هایی از تغییر در موازنه قدرت منطقه ای تلقی نمود، چنین فرایندی موازنه منطقه ای را تحت تاثیر قرار می دهد و تلاش سازمان یافته ای برای عبور از موازنه گرای منطقه ای است.

به هر میزان که فرآیند تغییر در موازنه منطقه ای ماهیت فراگیر و گسترده تری داشته باشد، طبیعی است که از اثربخشی بیشتری نیز برخوردار است و تداوم چنین فرآیندی (حمایت از عربستان سعودی و امارات متحده عربی) می تواند منجر به ظهور مخاطرات امنیتی زیادی برای کشورهای منطقه گردد و موازنه منطقه ای و سیاست حفظ وضع موجود را با مخاطره روبرو سازد. سازماندهی صلح و تعادل منطقه ای در خلیج فارس زمانی شکل می گیرد که ریشه های ناامنی، جنگ و بدبینی منطقه ای مورد بررسی قرار گیرند. این امر در راستای نادیده گرفتن ضرورت های امنیتی سیاست حفظ وضع موجود در نظام منطقه ای خلیج فارس محسوب می شود. طبعاً در چنین منطقه ای اتخاذ هر گونه سیاستی که به عدم تعادل امنیتی منجر شود، مخاطرات راهبردی را اجتناب ناپذیر می سازد.

در هر صورت خروج آمریکا از خلیج فارس می تواند سایر رقیبان حتی چین را ترغیب کند تا رشد توانایی های نظامی خود را در آنجا تسریع نمایند. روسیه، منافع استراتژیک و دیرینه ای در خلیج فارس دارد و در راهبردهای آینده خلیج فارس نیز از جایگاه ویژه ای برخوردار است و انرژی یک عامل مهم راهبردی در سیاست خارجی این کشور است و در این راستا در صد تداوم سلطه خویش بر خطوط انرژی است. (Toprani, 2019) اگر چه روابط این کشور با جهان عرب به دلیل حمایت مسکو از رژیم بشار اسد در جریان جنگ داخلی سوریه آسیب پذیر شده است، اما اخیراً به دنبال ترمیم این آسیب‌ها می باشد و مانند چین در کوتاه مدت به دنبال رویکردی معامله گرایانه در سیاست خارجی و منبع جذاب کمک های نظامی برای کشورهای منطقه می باشد. امروزه روسیه با وجود اختلاف بین اعراب خلیج فارس و ایران نقش اساسی در سازمان کشورهای صادرکننده نفت ایفا میکند.

ایران منبع اصلی تهدید علیه امنیت منطقه را حضور نیروهای خارجی می داند و حضور خارجیان را مشخصاً حضور استراتژیک هر قدرت غیر منطقه ای می داند. کشورهای همچون عربستان و ترکیه را می توان به عنوان دیگر بازیگرانی دانست که از قابلیت لازم برای کنشگری، همکاری منطقه ای و تعادل در فضای آشوب ساز برخوردارند. ترکیه از کشورهای اسلامی به عنوان عقبه استراتژیک در مقابل روسیه و مهار کردها بهره می گیرد. ایجاد نظم جدید امنیتی

در خلیج فارس را باید بخشی از استراتژی جامع برای تقویت و افزایش امنیت و توسعه اصلاحات در خاورمیانه تلقی کرد. موازنه منطقه ای تحت تاثیر تحولات سیاسی و دگرگونی های امنیتی و الگوهای جابجایی قدرت در ساختارهای سیاسی کشورهای مختلف با تغییرات و دگرگونی هایی روبرو می شود و عمدتاً کشورهای که نقش رقیب منطقه ای ایران را ایفا می کنند، درصد تغییر در موازنه قدرت منطقه می باشند. آزمون اصلی ایالات متحده در آینده ایجاد خلیج فارس با ثبات منطقه ای پیش بینی پذیر با توسل به کارایی ترتیبات و فرآیند های جدید است. طبعاً چنین اهدافی در شرایطی تامین می شود که الگوی مبتنی بر همکاری را جایگزین فرایندهای تعارض و چالش ساز در سیاست منطقه ای نمایند. (Colman, 2010: 12)

۲. ارزیابی طرح های نوین مرتبط با ترتیبات امنیتی خلیج فارس

در استراتژی امنیت ملی آمریکا هیچ منطقه ای در جهان به اندازه خلیج فارس تاثیر گذار نیست، نفت، مبارزه با تروریسم و بنیاد گرایی مذهبی از موارد مهمی است، که می توان جایگاهی همیشگی برای منطقه در برنامه های استراتژیک ایالات متحده پدید آورد. منافع بنیادی در مبارزه با جهادگران سنی و همچنین جلوگیری از گسترش نفوذ ایران و حفظ اعتبار ایالات متحده از طریق عربستان سعودی و سایر متحدان عرب سنی کوچک تر، از دیگر منافع آمریکایی ها در خلیج فارس است. منطقه خلیج فارس در سطح داخلی با درگیری های بین دولتی، رقابت های قومی، بنیاد گرایی اسلامی، بی ثباتی داخلی و عدم توازن قدرت مواجه است و در سطح بین المللی دخالت قدرت های خارجی، وضعیت منطقه را متشنج تر نموده است. (طارمی و محمد علی پور، ۱۳۹۹: ۵۹)

در حال حاضر سه گفتمان اسلام انقلابی با محوریت مبارزه با استکبار و غرب با حمایت ایران، اسلام سکولار با حمایت ترکیه و اسلام سلفی با حمایت عربستان سعودی و گروه های افراطی با محوریت روابط با غرب در تلاش برای کسب سهمیه بیشتر در ساختار و قدرت سیاسی خلیج فارس می باشند. بدون تردید خروج این گفتمان ها از حدود خود در روابط کشورهای منطقه از یک سو و ثبات و صلح در فرآیند دولت سازی از سوی دیگر تاثیر منفی خواهد داشت و به اختلافات داخلی، قومی و مذهبی در کشورهای منطقه دامن خواهد زد. به نظر می رسد، که چالش های مذهبی نه تنها سیر حرکت های اسلامی منطقه را کند می سازد، بلکه موجب می شود ظرفیت های عظیم موجود به جای استفاده برای رشد مادی و معنوی

جهان اسلام صرف تحلیل و نابودی دیگر بدنه های فعال امت اسلامی شود. فرقه گرایی آفت خطرناکی است که امت اسلامی از آن صدمات فراوان دیده است و عربستان با داعیه فرقه وهابیت یکی از مهمترین عوامل تشدید شکاف عقیدتی میان شیعه و سنی در منطقه است. افزون بر آن خلیج فارس دارای منازعات و اختلافات منطقه ای متعددی می باشد، که مهمترین آنها در ذیل اشاره گردیده است.

- ۱- منازعه ریشه دار و قدیمی بین اعراب و اسرائیل
 - ۲- اختلافات تاریخی بین اعراب و ایران
 - ۳- امیال عربستان در جهت هژمونی رهبری در خلیج فارس
 - ۴- اختلافات ارضی میان کشورها
 - ۵- شکاف مذهبی و اختلافات بین شیعه و سنی (مستعد خطرات بالقوه از جهت ثبات و امنیت منطقه)
 - ۶- تفاوت های نژادی موجود در کشورهای منطقه
 - ۷- تضاد و مقابله نیروهای ائدولوژیکی مهم در خلیج فارس (اسدی، ۱۳۷۱ : ۳-۸۰)
- بنابراین منطقه به علت ویژگی های استراتژیک و خاص خود همواره جایگاه ویژه ای در سیاست ها و استراتژی های ایالات متحده داشته است (کودب: ۱۶۵) و تلاش دولت ایالات متحده برای تغییرات در منطقه خلیج فارس به سیاست های مهار برمی گردد و بخش مهمی از سیاست های این دولت در خلیج فارس بر پایه همین سیاست سازماندهی شده است و با اجرای این سیاست از قدرتمند شدن دولت ها و بازیگران رقیب در منطقه و صرف هزینه های اضافی نیز ممانعت می کند. بنابراین طرح خاصی لازم است تا خلیج فارس را از این بحران ها رهایی بخشد و ثبات و امنیت منطقه را در آینده تامین و تضمین نماید. چنانچه دولت ها از طریق اجرای تعهدات متقابل به منظور محدود کردن توانایی های نظامی خود و نه از طریق همکاری های امنیتی، امنیت بیشتری می یابند و چشم اندازهای بهتری برای صلح و ثبات خلیج فارس فراهم می آورند.

در گذشته سیاست ایالات متحده تقریباً به طور کامل بر ایجاد متحدان محلی قوی و استراتژی «هژمونی محلی» متمرکز شده بود، سیاست «دو ستونی» ایران و عربستان در ۱۹۷۰ با وقوع انقلاب اسلامی ایران با شکست مواجهه شد. (کریگ، ۱۳۸۷: ۲۱۳) در دهه ۱۹۸۰ «چرنش» به سوی عراق با جنگ عراق و کویت شکست خورد و در دهه ۱۹۹۰، از سیاست

«مهار دوگانه» راهبرد انزوا و رکود اقتصادی ایران و عراق برای حفظ امنیت در خلیج فارس و توازن قدرت محض استفاده شد. در دهه ۱۹۹۰، نظام های امنیتی گذشته به دلیل مبتنی بودن بر سیستم های قدرت های بزرگ و نبود سیستم امنیتی پایدار و نبود مکانیزم های پذیرفته شده توسط کشورهای منطقه نیاز به نظمی پایدار را برای منطقه بارزتر می ساخت. اگر چه حمله به عراق، آمریکا را برای ایجاد چهارچوب امنیتی جدیدی در خلیج فارس مصمم تر نمود، اما نا آرامی های عراق و اوضاع نابسامان آن، مسئله برجام اوضاع را به مراتب مشکل تر نموده و موانع زیادی برای تحقق آن فراهم آورد.

از آن جایی که خلیج فارس نشاندهنده موقعیت مهم تاریخی از حیث ترتیبات امنیتی است و حضور نیروهای ایالات متحده در خلیج فارس ضرورت بازنگری در نظام امنیتی در خاورمیانه را فراهم می کند. ایالات متحده الگوهای متعددی برای سازماندهی نظم منطقه ای در حوزه های راهبردی به کار گرفته است. از جمله در زمان جورج بوش، از الگوی موازنه منطقه ای برای نیل به ثبات و تعادل بهره گرفت که سیاست تغییر رژیم و بهره گیری از نیروی نظامی توسط دولت آمریکا نتوانست منجر به تعادل و ثبات منطقه ای در خلیج فارس گردد. در زمان باراک اوباما از الگوی موازنه گرایی منطقه ای برای ثبات و تعادل در خاورمیانه و تثبیت موقعیت آمریکا در خلیج فارس و سیاست حفظ وضع موجود استفاده نمود.

بدون تردید تحولات یمن و منازعات سوریه، طرح خاورمیانه بزرگ و مهار ایران با استراتژی جنگ نیابتی، صدور ناامنی در منطقه برای تامین امنیت عربستان و اسرائیل، نقش قدرت های منطقه ای و فرا منطقه ای در تحولات منطقه از مهمترین منابع تشدید و تهدیدی است، که بر امنیت منطقه تاثیر می گذارد.

۳. آینده حضور آمریکا در خلیج فارس؛ احاله یا تقویت مسئولیت

توجه اصلی آمریکا کماکان به حوزه خلیج فارس و علاقمند به سرمایه گذاری در عربستان، قطر و عراق به منظور جذب میلیاردها دلار درآمدهای حاصل از آن می باشد. در مجموع رقابت های شدیدی میان قدرت های جهانی از یک طرف و کشورهای منطقه ای از طرف دیگر وجود دارد، که در این میان نقش ایالات متحده از دیگر کشورها برجسته تر است و در آینده حضور این کشور در منطقه خلیج فارس تاثیر گذار است. (طارمی و محمد علی پور، همان: ۵۹)

تأثیر تجربیات گذشته در خلیج فارس (هزینه های سنگین حضور نظامی) و عدم حصول نتایج ملموس، از مهم ترین عوامل مؤثر بر آینده سیاست گذاری منطقه ای آمریکا می باشد، که سبب بازنگری در سیاست های منطقه ای و اتخاذ راهبرد آتی در خلیج فارس برای این دولت گردیده است. (تبارسوته و مهرورز، ۱۳۹۹: ۱۹۷) بسیاری از تحلیلگران آمریکایی از جمله «کولین دوئک» بر این نظرند که بهترین راهکار خروج نسبی از منطقه و پیگیری سیاست های این کشور از طریق متحدان منطقه ای است.

شواهد عینی متعدد مانند؛ خروج نیروهای نظامی از منطقه، کاهش و عدم تمایل به مداخله در مبارزه با تروریسم، عدم مداخله مستقیم در جنگ های منطقه «جنگ داخلی سوریه و جنگ یمن» و کاهش مداخله مستقیم «محدود به موضع گیری های کم رنگ حمایت سیاسی» نشان دهنده تغییر راهبرد دولت آمریکا و استفاده از راهبرد «حاله؛ واگذاری مسئولیت» در قالب سناریوی «کاهش حضور در خلیج فارس» است. (Krieg, 2016) راهبردی که بر کاهش حضور مستقیم آمریکا و «تعامل با سایر متحدان برای ایفای نقش مؤثرتر در تحولات منطقه» تاکید دارد و تحقق این سناریو از طریق حفظ توازن قوا در منطقه و حمایت سیاسی و نظامی از همپیمانان منطقه ای بدون دخالت مستقیم نظامی ممکن خواهد شد. از نظر بسیاری از کارشناسان، ایالات متحده دیگر تمایلی به صرف هزینه در این منطقه ندارد و ترجیح می دهد با سیاست «تهدیدسازی» علاوه بر تأمین منافع خود، هزینه های نظامی را توسط متحدانش تأمین کند، استفاده از حملات هوایی با هواپیماهای بدون سرنشین به منظور کاهش خطر تلفات نیروی انسانی مثالی برای این رویکرد است. (ibid)

بنابراین همچون گذشته آمریکا خود را درگیر تحولات منطقه نمی کند و برای تضعیف رقبای منطقه ای مانند ایران به جای مقابله مستقیم، آنها را از طریق رقبایش همچون عربستان موازنه می کند. (عسگرپور، ۱۳۹۶: ۳۱۴). در آینده قابل پیش بینی اساس امنیت خلیج فارس بر حفظ توافق های دو جانبه مبتنی خواهد بود و آمریکا تلاش می کند، ضمن پرهیز از هزینه تراشی، صرفاً با دامن زدن به برخی تنش های منطقه ای، منافع اقتصادی خویش را از طریق فروش تسلیحات دنبال کند و منطقه را تبدیل به یک بازار مهم اسلحه نماید.

اعتماد سازی نیز به عنوان دومین الگو و فرایند برای تحقق ثبات و تعادل منطقه ای تلقی می شود. به عبارت دیگر، اعتماد سازی باید معطوف به سیاست حفظ وضع موجود باشد. این امر زمانی حاصل می شود که بازیگران در شرایط اعتماد نسبی متقابل قرار گیرند. از سوی

دیگر، به جای بهره‌گیری از الگوهایی که به موازنه قدرت منجر می‌شود باید تلاش نمایند تا زمینه تامین الگوهای معطوف به موازنه تهدید را فراهم آورند. سیاست موازنه قدرت بر جلوه‌هایی از تهدید نهفته تاکید دارد، در حالی که سیاست مبتنی بر موازنه تهدید را می‌توان نمادی از همکاری‌گرایی تاکتیکی برای ایجاد تعادل امنیتی در نظام منطقه‌ای دانست.

۴. الزامات فراروی جمهوری اسلامی ایران

خلیج فارس به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی و دارا بودن ذخایر انرژی و منافع اقتصادی و حوزه‌های آندولوژی محل تلاقی منافع و منازعه قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای است و هر یک از بازیگران ذی‌نفع و تاثیرگذار تلاش می‌کنند تا محیط و قاعده بازی را به گونه‌ای مدیریت کنند، تا منافع حداکثری خود را در این منطقه تضمین نمایند. از آنجایی که ایران به عنوان یکی از بازیگران اصلی منطقه محسوب می‌شود، نمی‌تواند و نباید نسبت به فرآیندهای موجود در امنیت منطقه بی‌تفاوت باشد و از ابزارهای متنوعی باید جهت مقابله با سیاست‌های تهاجمی آمریکا برخوردار باشد. خلیج فارس بنا به دلایل مختلف (وجود مرزهای طولانی جنوبی ایران و پدیده‌های ژئوپلیتیکی در این منطقه) جزو اهداف اصلی سیاست خارجی ایران می‌باشد. (طارمی و محمد علی پور، همان: ۵۸)

اگر چه آمریکا و برخی از کشورهای منطقه‌ای در صدد تغییر موازنه قدرت در خلیج فارس هستند، اما رهیافت‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران معطوف به همکاری با سایر کشورهای منطقه‌ای در راستای تثبیت موازنه قدرت است. این امر نشان می‌دهد که جلوه‌هایی از تغییر و دگرگونی در ساختار امنیت منطقه‌ای در حال شکل‌گیری است و تنظیم سند چشم‌انداز می‌تواند به عنوان گامی موثر برای ارتقاء سطح همکاری‌های استراتژیک ایران با سایر کشورها محسوب شود. در حال حاضر و آینده مهمترین الزامات فراروی جمهوری اسلامی در منطقه خلیج فارس موارد ذیل می‌باشد.

- ۱- وحدت شیعه و سنی
- ۲- پیگیری تقریب مذاهب در منطقه
- ۳- ایجاد سیستم امنیتی فراگیر با مشارکت همه کشورهای منطقه
- ۴- حمایت جدی از مسئله فلسطین

۵- استفاده از ظرفیت های فرهنگی بین شیعه و سنی، آرمان های فلسطین برای حمایت توده ها و جنبش های مقاومت فعال

۶- مقابله با تهدیدات مشترک

۷- تاکید بر راهکارهای سیاسی

۸- همگرایی فرهنگی حضور مردم

همچنین سیاست خارجی تعامل گرایانه در برخی حالات توانسته و می تواند رویکرد جمهوری اسلامی ایران باشد. در این حالت نوع روابط سیاسی دارای ظرفیت همکاری و تعامل بوده و موضوعات فوق نیز این امکان را داده است، که همکاری و تعامل بیشتری شکل گیرد و این مسئله تبدیل به یک فرصت شود. مثلا نوع روابط ایران با عراق باعث شده است که حول موضوع امنیت در زمینه های سیاسی و اقتصادی نیز تعامل شکل گیرد و روابط دو جانبه عمیق تری بوجود آید، این تعامل و نزدیکی سیاست های دو جانبه را می توان در سایر موارد به وضوح مشاهده نمود.

نتیجه گیری

همان گونه که اشاره شد، دست یابی به منابع انرژی ارزان قیمت خلیج فارس ، جلوگیری از تسلط قدرت های دیگر بر منطقه و ایجاد امنیت برای دوستان و متحدان منطقه ای خود از این میان و تامین جریان آزاد و پایدار نفت از این منطقه به سایر نقاط جهان از منافع اولیه و اساسی ایالات متحده در خلیج فارس محسوب می شود. التزام ویژه آمریکا به اسرائیل و نیز عامل نفت ، دو رکن منافع آمریکا در خلیج فارس که سبب شده است، نسبت به نفت کشورهای عرب و ایران حساس باشد و به عنوان رهبر سیستم اقتصادی بین الملل تلاش نماید، بهای نفت را متعادل و ثابت نگه دارد. افزون بر این ملاحظات موازنه قدرت یا سیاستهای قدرت را می توان برای شناخت دلایل نفوذ آمریکا در خلیج فارس بعنوان بینشهایی تئوریک مورد توجه قرار داد.

بنابراین هر نوع تغییر و تحول در امور سیاسی و ثبات نظام حاکم یا هر نوع تصمیم گیری راجع به نقل و انتقال و جابه جایی سپرده های ارزی و غیره می تواند تاثیری مهم و گاه مخرب بر اقتصاد غرب داشته باشد. در همین راستا یکی از هدف های مهم سیاست این کشور مخالفت با گسترش نفوذ ایران در منطقه و حساسیت نسبت به آن می باشد و برای جلوگیری از توسعه

قدرت و نفوذ ایران در منطقه از سیاست تجهیز کشورهای عربی و برقراری روابط صمیمانه و گسترده سیاسی با کشورهای منطقه استفاده می کند.

با این حال، مسائل اثر گذار بر نگرش آینده ایالات متحده در خلیج فارس متعدد بوده و برنامه های مختلفی برای حل این مشکلات پیشنهاد شده است، ولی کارایی نداشته و علاج تمامی مشکلات نیستند. در واقع، موضوع مهم تغییر سیاست های کلان کنونی ایالات متحده در خلیج فارس است که وقوع چنین چیزی تا حدودی ممکن است. آمریکا بر اساس سیاست خارجی اش، حضور استراتژیک خود را بر اساس اهداف و منافع سیاسی، اقتصادی، امنیتی و نظامی به منظور تسلط بر منطقه مهم و حساس خلیج فارس و مهار جمهوری اسلامی ایران ترسیم نموده است.

به نظر آمریکا سیاست های نرمش پذیر تری در قیاس با گذشته در خلیج فارس در پیش گیرد. البته بدان معنی نیست که آمریکا دیگر منافع امنیتی استراتژیک در منطقه ندارد، بلکه از نظر دیگر ارکان منافع ملی، آمریکا هنوز دارای پیوندهای استراتژیک امنیتی در منطقه است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

اسدی، بیژن (۱۳۷۱). **علايق و استراتژی ابرقدرت‌ها در خلیج فارس**، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
اسدیان، امیر (۱۳۸۱). **سیاست امنیتی آمریکا در خلیج فارس**، جلد اول، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

دی یافی، میکائیل (۱۳۸۷). «**خلیج فارس و لزوم برقراری نظام امنیتی جدید در خاورمیانه**»، ترجمه علی قهرمانپور، **آمریکا و خاورمیانه راهبردها و چالش‌ها**، چاپ اول، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

تبارسوته، محمد سلمان و مهرورز، عباس (۱۳۹۹). «**تاثیر سیاست خارجی آمریکا در قبال اسرائیل بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران**»، فصلنامه راهبرد سیاسی، بهار، سال چهارم، شماره ۱۲، صص ۲۱۷-۱۹۳.

عسگریپور، وهاب (۱۳۹۶). **بررسی حضور استراتژیک آمریکا در منطقه ی خلیج فارس**. قم: مؤلف.
طارمی، داوود و محمد علیپور، فریده (۱۳۹۹). «**جایگاه ناتو در طراحی استراتژی آمریکا پس از جنگ سرد (با تاکید بر خاورمیانه)**»، فصلنامه راهبرد سیاسی، بهار، سال چهارم، شماره ۱۲، صص ۶۶-۴۱.

کریگ، مایکل (۱۳۸۷). «**بررسی چهارچوب‌های امنیتی در خلیج فارس**»، ترجمه خدیجه حیدری، **آمریکا و خاورمیانه راهبردها و چالش‌ها**، چاپ اول، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
کودب، لاورنس (۱۳۸۷). «**جایگاه خلیج فارس در راهبرد امنیت ملی آمریکا**»، ترجمه علی قهرمانپور، **آمریکا و خاورمیانه راهبردها و چالش‌ها**، چاپ اول، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
کوردسمن، آنتونی. اچ (۱۳۸۲). **موازنه نظامی در خلیج فارس و خاورمیانه**، ترجمه مجید خسروی، چاپ اول، تهران: سایه روشن.

ب) منابع انگلیسی

- Ehteshami, Anoushirvan (1999). After Khomeini: The Iranian Second Republic. E Motaghi and Z Poustinchi (translate). Islamic Revolution Documents Center, Tehran, [in Persian].
- colman, Steve (2010). U.S. Mideast Arms Deal Aims to Stop Attack on Iran. Financial Times. September 20.
- Krieg, A (2016). Externalizing the Burden of War: Obama Doctrine and US Foreign Policy in the Middle East, International Affairs.

- Mojtahedzadeh, Pirouz (2003). State and Boundaries in Geopolitical Regions of Persian Gulf. Tehran: studies Policy and International Publication[in Persian.
- Molavi, Afshin (2005). the Soul of Iran, Nationals Journey to Freedom .New York: Norton.
- Sungtae, park (2011). The Persian Gulf and U.S Strategy: Past and Future. Brandeis Journal of Politics.
- Toprani, Anand (2019). Oil and The Future of u.s Strategy in The Persian Gulf, Public Affairs.

